



این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg.
Leibnizstr. 64

قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه
۱۳۲۴

* * چهارشنبه ۴ مرداد ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۱۸ محرم ۱۳۳۵ هجری. * * Jahrg. 1 • Nr. 14 • 15. November 1916

نشور لهستان

فرمان حیات

چه جلوه عجیب تاریخ است که شش ماه از تذکار داستان حزن انگیز اقراض لهستان در صفحات «کاوه» نگذشته که آن کشور مظلوم از نو مانند یک مملکت مستقل طلوع میکند و آن ملت شهید از سر نو جانی تازه میگیرد. در اوایل بهمن ماه گذشته که شماره هفتم «کاوه» منتشر میشد که گمان میکرد و یا امید میداشت که دوره ابتلا و شکنجه لهستان سر آمده و عنقریب از میان توده خاک و خاکستر ظلم مسکوی روح لهستان مانند مرغ قفس بیرون خواهد آمد و دولتی تازه و پادشاهی جدیدی در دنیا تشکیل خواهد داد. بلی اگر چشم فرمان مهر لمان اسرافیل لهستان یعنی قیصر آلمان و متحد او امپراطور اتریش را نمی دید این رستخیز غیر مترقب را باور نمیکرد.

روز پنجم ماه نوامبر فرنگی مطابق نهم محرم ۱۳۳۵ یک فرمان جان بخش دو شاهنشاه معظم روح در قالب ملتی دمید که از صد سال پیش

یعنی از سال ۱۲۲۰ تا امروز با حسرت استقلال از دست رفته خود در زیر شکنجه عزرائیل ملل مینالید.

جراند ممالک اتفاق رباعی دو سال است که سعی دارند بجه و تزویر بخرج تمام دنیا بدهند که دول اتفاق حامی ملل کوچک و استقلال و آزادی آنها اند و همانا آلمان و متحدین او هستند که میخواهند دنیا را تسخیر کنند و ملل و دول کوچک را از میان براندازند. حوادث غیر مترقبه این جنگ در نظر هر شخص سلیم العقل منصفی که غرض چشم و گوش او را کور نکرده باشد بیوت نام رسانید که دول مرکزی «وحشی» و «ملت کش» و «جهانگیر» چنانکه جراند دشمن آنها را باین اسامی میخوانند تا چه پایه در رعایت آزادی ملل کوچک و بلکه اعاده استقلال آنها اظهار حسن عدالت کرده و میکنند و دول اتفاق «حامیان عدالت» و «مدافعین ملل صغیر» چگونه با ممالک کوچک و ضعیف سلوک مینمایند. اگر مثال میخواهید اینک لهستان و یونان.

روزنامه «گازت یزاردن» در شماره مورخه چهارم نوامبر خود برای اثبات دروغ بودن مدعیات انگلیس و فرانسه در باب جنگجویی و تجاوز آلمان و خوش یثقی و صلح جویی خود آنها دلائل قاطعه ذکر

خطاب باهالی حوزه ایالت فرمانفرمایی ورشو

«اعلیحضرت قیصر آلمان واعلیحضرت امپراطور اتریش پادشاه قدسی مآب مجارستان نظر باعتماد راسخ خودشان بقلبه قطعی آخری خود و بنا بر میل قلبی که بفرام آورده اسباب سعادت و خوش بختی آینده اراضی لهستان که پس از فداکاریهای بزرگ قشون شجاع ایشان از تصرف روسها استخلاص شده دارند با همدیگر متفق شده‌اند که از این اراضی یک مملکت مستقلی با سلطنت موروثی و مشروطه بوجود بیاورند. جزئیات مسئله راجع بمحدود سلطنت لهستان بعدها تسویه خواهد شد. سلطنت جدید بهمرامی و همدستی دو دولت متحد کار خواهد کرد و این فقره برای ترقی آزاد و نشو و نمای قوای او ضامتی خواهد بود. لهستان با قشون خود از سر نو زندگی خواهد کرد تا بان خطه با اقتدار لشکر قدیم لهستانی مداومت کرده و یاد جنگاوران رشید لهستانی را در جنگ حایه احیا کند. تشکیلات و تعلیم و سرکردگی این قشون برضا و مذاکرات طرفین معین خواهد شد.

دو پادشاه متحد امید قطعی دارند که میل آنها راجع بتکامل سیاسی و ملی سلطنت لهستان با ملاحظه اوضاع سیاسی عمومی فرنگستان و سعادت و امنیت ممالک و ملل خود آن دو دولت بموقع اجرا خواهد آمد.

دو دولت بزرگ همسایه مغربی سلطنت لهستان ظهور و شکفتن یک مملکت آزاد تازه‌را که در حیات ملی خود خوش بخت است با کمال ممنونیت خواهند دید.

بحکم عالی اعلیحضرت قیصر آلمان
فرمانفرمای کل

این آزادی لهستان بعد از قرنی اسارت که اغلی گمان میکردند دیگر چیزی از آن نمانده و از هضم رابع روس هم گذشته یک اهمیت دیگری نیز برای ما ایرانیان دارد و آن این است که ایرانی بواسطه این درس تاریخی و امثال آن باید یاد بگیرد که امید ملی خود را از دست نباید داد و حتی اگر هم استقلال سیاسی یک ملتی برحسب گردش روزگار وقتی از دست رفت بواسطه حفظ ملیت و زبان و ادبیات و تاریخ و آداب و زنده نگاهداشتن روح قومیت و دست برداشتن از آمال ملی عاقبت «مسئله» او نیز جزو مسائل جمعهای سیاسی دول و کنگشهای بزرگ و مجالس صلح عمومی میشود و همه جا حکایت از آمال و شکایات او می‌رود. لهستان تا امروز با وجود آنکه تمام قوای او در زیر پنجه جلا و وحشی روسی مضمحل بود ملیت خود را هر وسیله که بود حفظ کرد و اینک امروز مبینم لهستان سلطنت بزرگی است در اروپا. شکوفه امیدش عاقبت بشکفت و گم کرده خویش را باز یافت.

بلی ایران لهستان را نباید از خاطر دور کند. ولی چقدر حزن انگیز است برای ما که در شش ماه قبل در آخر مقاله خود در باب لهستان اظهار امید میکردیم که ایران که تاریخ درخشان و سلاطین با نام و نشان و غیره دارد بعاقبت لهستان دوچار نشود و بروز آن مملکت نیفتد

میکند و مخصوصاً برای انگلیس که او را جراند بی شرم خودش «فرشته صلح» میخوانند یک برهان حتی دندان شکنی آورده گوید: «در حائیکه آلمان در مدت نیم قرن صلح کامل را با وجود همه نوع تحریکات حفظ کرد و مشغول ترقی مدنی و اقتصادی خود بود و در خانه خویش براحث بکار خود اشتغال داشت انگلیس و فرانسه چندین جنگهای مملکت گیری و خونریزیهای بزرگ بهوس فتوحات اراضی کرده‌اند خصوصاً انگلیس که در مدت شصت سال گذشته چهل جنگ برافروخته و چهل بار لشکر کشی کرده است از ایقرار:

جنگ با روس در قریب درسنه ۱۲۷۱ هجری. با افغانستان ۱۲۵۴، ۱۲۵۶، ۱۲۹۵. با چین ۱۲۵۷، ۱۲۶۵، ۱۲۷۳، ۱۲۷۷. با سیخها (هندوستان) ۱۲۶۱، ۱۲۶۵. با قبایل کافر (افریقای جنوبی) ۱۲۶۱، ۱۲۶۷، ۱۲۹۴. با بورمه (مشرق هند) ۱۲۶۶، ۱۲۶۹، ۱۳۰۲. با هندوستان ۱۲۷۳، ۱۲۷۷، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۳۰۸، ۱۳۱۳، ۱۳۱۵. با آسانتیا (افریقای غربی) ۱۲۸۱، ۱۲۹۰، ۱۳۱۳. با حبشه ۱۲۸۴. با ایران ۱۲۷۳. با زولوها (افریقای جنوبی) ۱۲۹۵. با باسوتوها (افریقای جنوبی) ۱۲۹۷. با مصر ۱۳۰۰. با سودان ۱۳۱۲، ۱۳۱۴، ۱۳۱۷. با زنگبار ۱۳۰۸. با مابلهها (افریقای جنوبی) ۱۳۱۲. با ترانسوال و اراثر ۱۲۹۹، ۱۳۱۷.

این میشود درست ۴۰ جنگ در مدت شصت سال. و باید اقرار کرد که برای یک «فرشته صلح» این جدول قدری طویل بنظر میآید!

دولت روس بعد از اشتغال تازه این جنگ از راه حله و تزویر بعضی وعدهای پوچ بزبان سردار کل قشون روسی بلهستانیها داد و ببارات مهم ظاهر سازی و کودک فریب خواست آن ملت را باز در مرتبه صد و یکم گول بزند. لکن همه این مواعید در اوقاتی اظهار و تکرار میشد که کار روس در جنگ عقب بود و همینکه روسها کمی پیشرفت پیدا میکردند عملشان در باره لهستانیهای اراضی مفتوحه بکلی برعکس وعدها بود. لکن دول مرکزی علاوه بر اینکه از ابتدای تسخیر لهستان مساعدتهای تام بان ملت کرده و روز بروز بترقی و آزادی آنها و انبساط مدنی آن مملکت کوشیدند و پارسال دارالقون پولونی و رشورا که بزرگترین علامت استقلال ملی است افتتاح کردند با این همه هیچ وقت وعدهای بی اساس بانها ندادند و حتی صدر اعظم آلمان در نطق خود در مجلس ملی آلمان بعد از فتح لهستان صریح گفت که فعلاً وعده زیاد نمیدهیم و فقط بترقی و تکامل لهستانیها و تمتع آنها از حقوق ملی خواهیم کوشید. و اینک یکباره پس از آنکه دولت آلمان و اتریش زمینه را برای استقلال لهستان حاضر کرده و آن ملت و مملکت را مستعد ساختند بناگهانی استقلال تام و تمام بان مملکت بخشیده و سلطنت موروثی و مشروطه پولونی را ایجاد کردند و بدین طریق بیغرضی و حق پرستی خود را بر ملا و عملاً ثابت نمودند. و اگر تفصیل و توضیح میخواهید اینک نص فرمان هایبونی که در ه نوامبر در یک روز و یک وقت در ورشو و لوبلین اعلان شده است:

هستند عذاب خواهد نمود. پس از آنکه مدتی با محال ماندند حاکم بنارس بآنها فهمانید که امر مالیات مزبور ربطی باو ندارد بل راجع بحاکم کل کیانی است که در کلکته اقامت دارد. لهذا جماعتی قریب بسی هزار نفر بحاجت کلکته حرکت کردند تا رفته از حاکم کل نسخ قانون مالیات مذکور را بجوایند. و بالأخره انگلیسها مجبوراً از مالیات مزبور صرف نظر نمودند.

مقدمات شورش

ولی کم اهالی هندوستان ملتفت شدند که اینگونه شورشهای محلی ریشه انگلیسها را نمیتواند بکند لهذا مشغول فراهم آوردن یک انقلاب عمومی در تمام ممالک هند گردیدند. مدتها پیش از ظهور شورش بزرگ کارکنان ملی بدون اینکه انگلیسها ملتفت باشند در تمام پرکنهای هند در رفت و آمد بودند و در تمام شهرها و قری و قصبات رفته بومیان را در خفا بشورش دعوت مینمودند و با آنها قرار دادهای سری داده و علامات و اشاراتی با هم مواضع می نمودند که در موقع لزوم استعمال شود و مشهور است که بکدهها نانهای کوچک کاجی و بسپاهیان گلهای کبود لوطوس^(۱) که در قدیم در هندوستان علامت انتقام و کفر بوده میفرستادند. و این کاجها و گلهای دست بدست میگردد بدون آنکه انگلیسها ملتفت شوند که در زیر این کاسه چه نیم کاسه است. در تمام هندوستان شهرت داشت که در صد سال است که انگلیسها بچاک هند دست یافته اند و دیگر اقدار آنها خاتمه خواهد پذیرفت و هندو و مسلمان در این خصوص متفق و بدون هیچ سبب موجهی طبعاً در اضطراب و غلیان بودند.

مسئله که بهانه بدست شورشیان داد و شراره وار آتش شورش را در مملکت پناور هندوستان برافروخت فقره ذیل است:

پس از جنگ قریم که در سال ۱۲۷۱ بین روسیه از طرفی و دول عثمانی و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر واقع شد انگلیسها که محسنتات تفنگهای کوتاه مشهور به فریمه^(۲) دستگیرشان شده بود خواستند استعمال آن تفنگها را در سپاهیان هند هم معمول دارند. و چون هندوها شنیده بودند که فشنگ آنها را بایه گاو جرب مگنند و گاو در مذهب هند مقدس است از استعمال تفنگ جدید اکراه داشتند. مسلمانها هم میترسیدند که رای جرب کردن فشنگها بیه خوک استعمال نموده باشند و آنها نیز از این نابت شکایت داشتند. و این مسئله که بخودی خود چندان دارای اهمیتی نبود حکم شراره را پیدا نمود که در خرمی اقتصد. روزنامههای هندو و مسلم و زردشتی و غیره بصدا در آمدند که چند صد ملیون نفوس چرا باید اسیر یک مشت فرنگی باشند وقت است که تمام اهالی هند از هر نژاد و تابع هر دین و طریقه که باشند با هم متفق شده مملکت خود را از دست بیگانه رهائی دهند.

(۱) لوطوس (بفرانسه Lotus) گیاهی است که در کتب طب از اقسام خندوقا می شمرند و بهین لفظ لوطوس معروف است (تحفه حکیم مؤمن و برهان).

(۲) Carabine

و اینک مجبوریم که روز لهستان را برای ایران که همه علامات استقلال خود را بدبختانه باخته آرزو کنیم.

ربّ یوم بکیت منه فلما کنت فی غیره بکیت علیه

نظری بتاریخ و درس عبرت

یا ماجرای هندوستان

قسمت دوم - شورش سپاهیان

در سنه ۱۲۷۲ تمام ممالک هند که ممکن بود بعدها اسباب خطری برای «کیانی هند شرقی» بشود در تحت استیلای انگلیسها در آمده بود. ولی در همان احوال که در ظاهر هیچ مانعی در جلوی اقدار آنها باقی نمانده بود شورش بس هولناک که بشورش سپاهیان مشهور است شعله ور گردید (سنه ۱۲۷۳ - ۱۲۷۴).

علل مختلفه برای این شورش ذکر کرده اند. خود انگلیسها مخصوصاً اصرار دارند که اثر اساساً مذهبی و ناشی از تعصب دینی و عاری از رنگ و بوی ملی قلم دهند. ولی شکی نیست که شورش هند اساساً ملی و موجب اصلی آن اضطراب و استیصال اهالی هند در مقابل تعدّیات مفرط و فشارهای گمر شکن انگلیسها بوده است. و اگر بالفرض هم ادعای انگلیسها صحیح و احساسات مذهبی بتنها موجب شورش هند بوده باز هم نمیتوان گفت که چنین شورش ملی نبوده چه دین و مذهب نیز خود مانند زبان و ادبیات بیا هیست از پایه های بنای ملیت.

مدتها قبل از آنکه آتش این انقلاب شعله ور گردد جان هندیان چنان از جور و ستم انگلیسها بلب رسیده بود که چندین بار در نقاط مختلفه در صدد شورش برآمدند ولی انگلیسها فی الفور جلوی آنها گرفته نمیگذارند از یک حوزه محدودی بنقاط دیگر سرایت نماید. و از مشهورترین اینگونه انقلابات محلی یکی شورش بنارس است. و علت آن این بود که کمپانی میخواست مالیات تازه بر خاها شهر و حوالی ببندد. اهالی بنارس که دستشان از اسلحه کافی خالی بود و میدانستند که ستیزه نمودن با انگلیسها که دارای قشون منظم و توپخانه و قورخانه مهمی هستند حکم مشت و سندان دارد خواستند از راه دیگری آنها را از احری مقصود خویش نمانت نمایند. لهذا اجماع نموده قریب سیصد هزار نفر از اهالی بنارس و حوالی خانه و آشیانه و دکا کین خود را رها نموده در صحرای وسیعی نزدیک بنارس اجتمع نمودند و مصمم شدند که بقوانین «دورنا»^(۱) که تقریباً حکم مصلی رفتن مسلمانان را دارد عمل نمایند یعنی بحال گرسنگی و بیحرکتی و خموشی بمانند تا هلاک شوند. و معتقد بودند که در این صورت روح آنها بدینا باز گشته انگلیسهای گنه کار را که باعث هلاک آنها

آغاز شورش در دهلی

در ۴ جمادی الآخرة ۱۲۷۳ چندین حریق در نقاط مختلفه بظهور پیوست بدون آنکه معلوم شود که این حریقها بتحریک که ودستیاری چگونه اشخاصی است وزبانه های سوزان این آتش بزبان حال آغاز دوره شورش را باهالی هند اعلام میکرد. اولین نمایش حقیقی انقلاب در ۱۵ رمضان ۱۲۷۳ نزدیک بغروب آفتاب بوقوع پیوست وآن اینطور شد که در سربازخانه میروت^(۱) که در شمال دهلی واقع است سه فوج سپاهی بنای شورش نهادند و «دین ودهلی» گویان بمحبسها ریخته بندیان را نجات داده وصاحب منصبان انگلیسی را کشته بظرف دهلی حرکت کردند. اهالی دهلی شورشیان را با سرودها وفریادهای شغف وشادی پذیرائی نمودند. شورشیان پس از آنکه بستخانه را ضبط وسیمهای تلگراف را قطع نمودند اول کارشان بر تحت نشاندن بهادر شاه بود که از اولاد پادشاهان قدیم هندوستان اکبر واورنگ زیب وپیر مردی ۹۱ ساله بود. در ایتموقع یک روزنامه که بزبان پارسی^(۲) در هندوستان شرقی منتشر میشد نوشت: «دیروز انگلیسها بر تمام ممالک هند فرما ترا بودند ودر اجرای اوامر خود چهار صد هزار نفر کمر بسته داشتند، امروز بی کفش وکلاه در نیزارها وجنگهای بی سر و ته هند مانند بهایم متواری وفراری هستد و دست بدامن فقیرترین هندیها زده حمایت میطلبند».

طولی نکشید که راجپوتها ومراثیا از جنوب. سیخها از شرق، کشمیرها ونیالیاها از شمال با جوش و خروش هر چه تمامتر فوج بفوج ودسته بدسته بکمک شورشیان دهلی آمده بمليون ملحق شدند. رؤسای قشون ملی اخطار نامها بتمام ولایات فرستاده وپس از تهیت وسلام برادران هندو ومسلمان تمام فرزندان آب و خاک مقدس هندوستان را بیاری خویش میخواندند تا دست بدست یکدیگر داده بمرادنگی ریشه جور انگلیسها را کنده وچند صد ملیون نفوس را از عبودیت آنها رهائی دهند.

انگلیسها در آن وقت در چندین نقطه هند اقامتگاهها ومراکز قشون داشتند. بمجرد استماع خبر شورش در هر جا که بودند با یک پیرحمی وقساوت فوق العاده بنای کشتار بومیان را گذاشتند. یک مورخ فرانسوی مینویسد که در آن موقع انگلیسها شکنجهائی اختراع نمودند که تا آنوقت در دنیا دیده نشده بود. روزی نمیکدشت که چند صد نفر را اعدام نمایند چه در بالای دار یا در دهنه توپ. بعضی افواج سپاهیان هندی را تا نفر آخر تیر باران نمودند واز آن جمله بود فوج بیستم وچهل وششم. از طرف دیگر قوای ملی دهلی هر روز بر عده خود میافزود. وپس از آنکه سپاهیان که در اطراف دهلی ساخلو داشتند صاحبمنصبان خود را کشته با اسلحه ومهمات زیاد بقوای دهلی ملحق گشتند عده شورشیان

Myroot (۱)

(۲) یعنی زبان پارسی معسول بین زردشتیان هند. نام این روزنامه باقتیش زیاد بد بختانه معلوم نشد.

شهر مزبور در اوایل شوال ۱۲۷۳ بسیزده فوج منظم وهمان عده هم قوای غیر منظم رسیده بود.

در همان ماه رمضان ۱۲۷۳ که شورش میروت شروع شد انگلیسهای که در برکنهای پنجاب متفرق بودند گرد آمده وقشونی مرکب از ۴ الی هزار نفر تشکیل داده و بطرف دهلی آمدند ودر نزدیکی آن مشغول ساختن سنگر واستحکامات شدند. وپس از آنکه در ۳ شوال بعضی از ارتفاعات مشرف بر دهلی را تصرف نمودند تا سه ماه دیگر پس از آن امر مهمی روی نداد تا آنکه بالآخره در ۱۴ محرم ۱۲۷۴ آلات محاصره انگلیسها که عبارت بود از چهل عراده توپ بزرگ وعده کافی از توپچیان انگلیسی ماهر ومهمات زیاد ویک فوج پیاده نظام سیخ و یک گروهان بلوچ رسید. وپس از آنکه در ۱۷ ماه مذکور قشون امدادی نیز که از کشمیر میآمد باردوی انگلیسها ملحق گردید عده قشون کلیه بیازده تا دوازده هزار نفر رسید واز فردای همان روز جنگ شروع شد ودر ۲۱ محرم ۵۰ عراده توپ بنای شلیک بددهلی گذاشت و سه شب متوالیا تگرگ گلوله وچپاره بشهر باریدن گرفت. از دو طرف در رشادت وجانفشانی رقابت مینمودند.

در ۲۴ محرم چهار رخنه بداخل دهلی باز شد وصبح فردای آن روز جنرال ویلسون حکم هجوم داد و در این موقع قریب هزار وپانصد سرباز و ۴۰ صاحب منصب از طرف انگلیسها بهلاکت رسید. دوروز دیگر هم باز ملیون با جسارت هر چه تمامتر کوشش نمودند وپا فشاری کردند ولی عاقبت در ۲۷ محرم ۱۲۷۴ استقامت را خارج از حیطه امکان دیده شهرا تنبیه نمودند لکن باز در کوچهای داخل شهر زد وخوردهای تن بقی مدتی دوام داشت و وقتیکه در سلخ محرم از شهر خارج شدند تمام کوچهای شهر از نقش دوست ودشمن پوشیده شده بود.

یک نفر اروپائی که خود حاضر وناظر تخلیه دهلی بوده مینویسد: «انگلیسها تمام سکنه بومی را که در شهر مانده بود از زیر شمشیر گذانیدند. عده مقتولین از شماره بیرون رفت. واغلب بلکه کلیه این اشخاص سکنه آرام و بیطرف شهر بودند که با کسی کاری نداشتند وپنداشته بودند کسی را هم با آنها کاری نخواهد بود ولی انگلیسها که تشنه خون بودند بدون زنهار هر کس که بدستشان می افتاد با زجر وعذابی فوق بیان بهلاکت می رسانیدند. وکار بجائی رسید که دهلی که پایتخت کل ممالک هندوستان ودارای ۱۵۰ هزار سکنه بود حالت قبرستانی پیدا نموده بود که از احدی صدا وندائی بلند نمیشد».

شورشیان پس از تخلیه دهلی بطرف ایالت اود حرکت کردند وخیال داشتند که خود را بلکناهو وگوالیار رسانیده و سپاهیان آنجا ملحق گردند. ولی انگلیسها فرصت ندادند و فوراً چندین دسته سوار نظام بتعاقب آنها فرستادند. سواران مزبور پس از آنکه پادشاه واعضای خانواده پادشاهی را که عبارت بود از ملکه و پنج شاهزاده دستگیر نمودند بنای کشتار فراریان را نهاده و تا حدی که ممکن بود نگذاشتند کسی جان بدر برد. از پنج نفر شاهزاده مذکور سه نفر در همانجا بدست یک صاحب منصب

بالآخره قوای تازه خود را بتدریج جمع نموده بطرف لکناهو آمدند و ایندفعه انگلیسان سپاهیان را در لکناهو محاصره نمودند. استقامت فوق العاده سپاهیان در این موقع که قریب شش ماه طول کشید مشهور است لکن بالأخره در ۲ شعبان ۱۲۷۴ شهر بدست انگلیسها افتاد.

شورش بنارس

در ماه شوال ۱۲۷۳ شورش بسیاری از شهرهای دیگر هند نیز سرایت نمود از جمله بنارس. شورش بنارس باینطور شروع شد که در سلخ رمضان ۱۲۷۳ سرکردگان انگلیسی مصمم شدند که فوج سی وهفتم را که در بنارس ساخلو داشت خلع اسلحه نمایند چه بیم آن میرفت که فوج مذکور هم بنای تمرد بگذارد. ابتدا بسپاهیان این فوج قول دادند که پس از تسلیم نمودن اسلحه کسی را با آنها کاری نخواهد بود ولی همینکه اسلحه آنها را تسلیم گرفتند و دست آنها را خالی دیدند بنای شلیک بروی آنها گذاردند. یک گروهان سیخ که حاضر و ناظر واقعه بود با دسته‌های سوار غیر منظم بحمايت سپاهیان برخاستند و با انگلیسها حمله برده عدّه از آنها را بجزای خیانت خود رسانیدند. این مسئله که با اسم دام خونین انگلیسها مشهور گردید باعث شورش بنارس و فوج ششم الله آباد و سپاهیان کانپور (۱) شد (کانپور در جنوب غربی لکناهو واقع است).

شورش کانپور

شورش کانپور مخصوصاً بسیار شدت داشت و اسم کانپور انگلیسها را متذکر وقایع خونین بسیار مدهشی مینماید و چهره ننه صاحب سردار مشهور را در مقابل چشم آنها جلوه گر میسازد.

ننه صاحب که اسم اصلی وی دندو پانت (۲) بود از شاهزادگان مرات و پسر خوانده آخرین «پیشوا» های پونه بود که چهل سال قبل از آن (۱۲۳۳) سلطنتشان منقرض گردیده و جیره خوار کپانی شده بودند. پس از مرگ پدر کپانی از ادای مواجی که قانوناً بوارث شرعی وی ننه صاحب میرسید امتناع نمود و این بد قولی و دغلی بطبع بلند شاهزاده که تمام حقوق خود را مغضوب میدید بسیار گران آمد ولی بروی خود نیارود.

در موقع ظهور شورش ننه صاحب در قصر خود گوشه نشین بود و ظاهراً در اینگونه امور مداخله نینمود. اولین بار که وی در میان ملیون دیده شد در ۳ شوال بود در موقعی که شورشیان کانپور بطرف دهلی حرکت میکردند. ننه صاحب که با این حرکت مخالف بود روی بشورشیان کرده و گفت: «از این طرف بکجا میروید؟ شمارا با دهلی چه کار است؟ از حزم و احتیاط دور است که انسان دشمن را در عقب خود زنده گذارده و کورکورانه جلو برود. دشمن هنوز در کانپور است باید بدانجا برگشت و ازدهای انگلیس را که در صدد بلعیدن برادران دهلی است دو نیم نمود.»

Dandhou Panth (۲) Cawnpour (۱)

انگلیسی کشته شد دو نفر دیگر نیز بحکم محکمه نظامی اعدام گردیدند و خود پادشاه را بملاحظه آنکه پیر مردی بود و دو ساله ورنجور و ناتوان از کشتن معاف داشته و در قلعه رنگون محبوس نمودند. و در این موقع بود که تحت بلور مشهور شاه جهان را از دهلی بلند فرستادند.

و از جمله قوای که بشورشیان دهلی ملحق شد فوج ۳۳ پیاده نظام بتگاله و سپاهیان فیروزپور (پنجاب) و نصیر آباد و لکناهو بود.

شورش لکناهو

شورش لکناهو یکی از وقایع مهم تاریخی شورش سپاهیان است و از آنجائی که یکی از جهات عمده شورش احاق سلطنت اود بود از طرف کپانی بمستملکات خود و لکناهو هم پایتخت مملکت اود بود بدیهی است که در آنجا شورش بایستی شدت مخصوصی داشته باشد. در هنگام واقعه میروت ۲۳ هزار سپاهی در لکناهو ساخلو داشت و در میان آنها قریب هزار نفر صاحب منصب فرنگی بود. در اواخر رمضان ۱۲۷۳ سپاهیان بنای طغیان نهاده و هر کجا صاحب منصب انگلیسی دیدند بروی آنها شلیک نمودند. سرکرده کل قشون لکناهو جنرال لاورنس (۱) بود. لاورنس با تمام اتباع فرنگی و چند هزار نفری سپاهی که بهموطنان خود خیانت نموده طرفداری انگلیسها نمودند در دار الحکومه پناه گردید. ملیون حملات سخت بدار الحکومه برده لورانس کشته شد و کار انگلیسها باعلی درجه سخت گردید. ولی طولی نکشید که یک قشون امدادیه بسرکردگی جنرال هولک (۲) و سیر جیمس اوترام (۳) بکمک انگلیسها رسید و پس از جنگهای خونین و تلفات زیاد خود را بمحصورین رسانید ولی نه فقط نتوانست آنها را نجات دهد بلکه خود او نیز محصور گردید. تا اینکه عاقبت در ۲۲ صفر ۱۲۷۴ قشون تازه که در تحت فرمان کلن کمپبل (۴) بود خود را بدار الحکومه رسانیده محصورین را پس از شش ماه محاصره خلاص کرد. ولی باز هم انگلیسها نتوانستند در لکناهو اقامت نمایند و در مقابل حملات شدید سپاهیان شورشی مجبور شدند که شهر را تخلیه نمایند. اما

Sir Henry Lawrence (۱)

Havelock (۲)

(۳) همین سیر جیمس اوترام چند ماه قبل از ظهور شورش بزرگ در هند در ماه ربیع الثانی ۱۲۷۳ برای انتقام از تسخیر هرات بدست شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه در ۲۵ ماه صفر ۱۲۷۳ و مجبور نمودن دولت ایران بتخلیه هرات قریب پنج هزار نفر قشون انگلیسی در بوشهر پیاده کرد و با مهر علیخان شجاع الملک فرمانده قشون فارس از طرف دولت ایران و ایلخان قشقائی چندین مرتبه زد و خورد نمود و بد بختانه بملاحظه پیشرفتهای خود دولت ایران را مجبور نمود بقبول عهد نامه که خود انگلیسها پیشنهاد نمودند و بمقتضای آن عهد نامه دولت ایران بایستی هرات و اطراف آن را تخلیه نموده و انگلیسها هم در عوض قشون خود را از ایران بیرون بکشند. و اگر دولت ایران در قبول شرایط سنگین انگلیسها شتاب ننموده بود و اندکی با فشاری میکرد کمی بعد از آن شورش هند شروع شده و انگلیسها مجبور میشدند که از تقاضاهای سنگین خود از دولت ایران چشم پوشیده سهل است که شرایط صلح ایران را نیز قبول نمایند ولی افسوس که قضیه بر عکس شد و قشون ایران هرات را تخلیه نمود.

Colin Campbell (۴)

حال حالیه هندوستان

از آن تاریخ تا امروز قریب شصت سال میگذرد و هر روز فلاکت مادی و معنوی هندیها شدیدتر میگردد و عدّه اموات سال بسال زیادتر میشود. چنانکه در سال ۱۳۰۰ احصائیات حکومتی عدّه اموات را به ۲۴ در هزار میزان کرده بودند و در سال ۱۳۲۲ به ۳۴ در هزار. در صورتیکه در اغلب ممالک دنیا از پرتو ترقی علوم روز بروز میزان نجات در تنزل است.

دیگر از نتایج مستقیم استیلای انگلستان بر هند مبتلا نمودن این مملکت است بیک رشته خط و غلا که مانند یک مرض مزمن در آن مرز و بوم رسوخ نموده و بکلی در عروق و اعصاب آن سرزمین جایگیر شده و بهیچ وسیله درمانی رای آن نیست. بنابر احصائیات رسمی که در این خصوص در دست است معلوم میشود که در عرض مدت ۱۱۳ سال پنجاه و یک مرتبه هد منلای قحطی شده و از سنه ۱۲۷۱ تا ۱۳۲۶ که پنجاه و چهار سال بیش میشود ۲۲ مرتبه خط و غلا در آن مملکت روی داده و فقط در عرض یک قرن یعنی قرن سیزدهم هجری ۶۴ کرور نفوس از قحطی تلف شده است. ویلیام دیگبی در کتاب خود موسوم به «هندوستان انگلیس مرقه الحال»^(۱) مینویسد که در تمام دنیا تلفات کلیه جنگهای که در مدت صد و ده سال اخیر (۱۳۰۸-۱۳۱۸) روی داده ده کرور بیش نمیشود در صورتیکه عدّه قحطی زدگان هند در مدت ده سال اخیر (۱۳۰۸-۱۳۱۸) بسی و هشت کرور میرسد.

از طرف دیگر خود محاسین انگلیسی در اوایل قرن سیزدهم هجری حساب نموده اند که در ممالکی که در تحت حکومت مستقیم انگلستان واقع است ۱۸۰ کرور نفوس هیچوقت باندازه که سیر بشوند خوراک نداشته اند. و خود انگلیسها هم تصدیق میکنند که علت اصلی این همه تلفات نفوس کمی آذوقه نیست بلکه شدت فقر اهالی است که پول آنکه قوت لامبوق فراهم آورند ندارند و الا در شدیدترین مواقع بحران قحطی باز گندم پیدا میشود. چنانکه در سال ۱۳۱۸ که گجرات مبتلای قحطی سختی گردید از راپورتهای رسمی انگلیسی معلوم میشود که مقدار مهمی گندم که کفایت چندین سال را مینمود در انبارهای محتکرین انگلیسی خوابیده بود و کسی پول نداشت بخرد.

فقر مردم هند را نباید تصور نمود که بعلت فقر خود مملکت هند است چه اراضی هند از حیث حاصلخیزی و فراوانی مشهور آفاق است و ثروت و تمول طبیعی آن مملکت نیز ضرب المثل است. چیزی که هست بی اضافی بیرون از اندازه انگلیسها مهلت نمیدهد که خود ملت هند نیز از دولت خداداد خود بهره برد. و بد نیست که شرح رفتار انگلیسهای متمدن را قدری از زبان خود آنها بشنوم.

هاردی از معارف حزب کارکنان انگلیس در کتاب خود موسوم به «ملاحظات و افکار در خصوص هند»^(۲) چنین مینویسد: «از روی

شورشیان از این نطق نهنه صاحب ترک عزیمت دهلی گفته بکانپور مراجعت نمودند و نهنه صاحب را بریاست خویش برگزیدند. انگلیسهای که در کانپور بودند بسرکردگی جنرال هولبر^(۱) مریضخانه دولتی را مستحکم نموده بدانجا پناه برده بودند. نهنه صاحب پس از مراجعت بکانپور چندین بار بمریضخانه مذکور یورش برد و بالأخره جنرال هولبر تسلیم شد و نهنه صاحب کانپور را مرکز عملیات خویش قرار داد.

از این بعد متدرجاً نواحی دیگر هند نیز مانند آگره (مقر حکومت ایالت بنگاله) و بنه (حکم نشین ایالت بهار) و قشون گوالیار (در مشرق کانپور) که عبارت از هشت الی ده هزار جنگیان مرانی بودند بشورشیان مدح شدند.

در ۱۱ شوال بین نهنه صاحب و قشون انگلیسی که بسرکردگی جنرال هولک^(۲) مذکور نزدیکی کانپور رسیده بود جنگ سختی روی داد. نهنه صاحب در این واقعه رشادت فوق العاده بروز داد ولی عاقبت در مقابل مهمات بسیار انگلیسها مجبور بتخلیه شهر گردید و انگلیسها با سینه پراز کینه و دلی لبریز از انتقام وارد کانپور شدند. شرح اعمال انگلیسها در آنجا هر ذی حسی را مشتمل میدارد. و تیکه سر بازان اسکاتلندی (قسمت شبلی جزیره بریتانیا) که اغلب اهل کوهستان و بسیار خشن صنع هستند وارد کانپور شدند نقش دختر جنرال هولبر را بدست آورده و موهای او را بین خود تقسیم کردند و قسم یاد نمودند که در مقابل هر موئی از او یک نفر هندی باید بکشند. و در وفای بعهد خود چنان راه فرس میبودند که حکومت انگلیسی که در کلکته بود مجبور بمداخله و خلع سده آنان گردید.

اختتام شورش

بدین طریق انگلیسها متدرجاً جمیع بلاد و نواحی هند را از سرنو محیطه تسخیر در آوردند و آتش شورش ملی هندوستان را با یک قساوت و بیرحمی که تا قیام قیامت برصفحات تاریخ محلد خواهد ماند خاموش نمودند و نتیجه آن همه فداکاری و خون ریزی برای ملت هند آن شد که در جمادی الاولی ۱۲۷۵ پارلمان انگلستان کمپانی هند شرقی را الفا نمود و اخطارنامه از جانب ملکه انگلستان و بکتوریا خطاب بملت هند صادر شد که سلطنت هندوستان از کمپانی منتقل بتاج و تحت انگلستان گردیده و ملکه نیز خود در نیمه صفر ۱۲۹۴ لقب امپراتریس کل ممالک هندوستان را برای خود اتخاذ نمود.

در اخطار نامه مذکور عفو عمومی نیز بگنه کاران و مقصرین داده شده بود ولی باز نهنه صاحب و دو نفر دیگر از رؤسای ملی موسوم به بنی مدهو^(۳) و طنضیا^(۴) تا اواسط سال ۱۲۷۵ از کر و فر خود دست برنداشتند تا اینکه در رمضان سال مذکور طنضیا دستگیر شده در سر دار جن داد و نهنه صاحب و بنی مدهو نیز متواری شدند و آنها بکلی از آسیاب افتاد.

(۱) William Digby's Prosperous British India.
(۲) J. Keir Hardie's India, Impressions and suggestions

(۱) Général Wheeler (۲) Henri Havelock (۳) Beni Madho (۴) Tantia

بیچاره را بزور از خانه و اولاد و وطن خود جدا کرده و در میدانهای جنگ اروپا و آسیا فدای حرص و طمع خویش مینمایند. بد بختانه در اینگونه مقاله‌های جراید بیش از این از مظالم انگلیسها در هند و فلالک هندیان نمی توان گنجایید. و آلا اگر نخواهیم بتعمیل از نتایج وخیمه تسلط انگلیسها در هند از قبیل تخریب صنایع بومی، اسباب اخلاق عمومی، سستی بیان ملت و تدین، فتنان مساوات و بیضری در محاکمات بین فرنگی و بومی، عدم استخدام بومیان در کارهای کشوری و لشکری و غیره و غیره سخن برانیم مشوی هفتاد من کاغذ شود. بالأخره مقاله خود را بشهادت یک نفر انگلیسی با انصاف در خصوص وضع حکومت انگلیس در هند ختم میکنیم. انگلیسی مزبور موسسه به هایندمن^(۱) میگوید: «هندوستان روز بروز ضعیف تر میگردد. تسلط ما انگلیسها برگ و ریشه تشکلات اساسی هند سرایت کرده و خون این مملکت آهسته آهسته ولی هر روز بتقداری زبیدتر از بدن آن خارج میشود».

شهرخ

اخبار اخیر ایران

اخیراً در حوالی بیجار جنگهای متعددی بین قشون عثمانی و ملیون ایران از یک طرف و قشون روس از طرف دیگر دست داده است. در ۲۸ ذی الحجه قشون روس بیجار را تصرف کرده بودند ولی در آخر همان ماه بعد از یک جنگ بسیار سختی بین فریقین که بتسخ و ضحرف قشون اسلام منتهی شد مجدداً قصبه بیجار بدست عثمانیان و ایرانیان افتاد. روسها در این جنگ شکست فاحشی خورده با کمال بی نظمی فرار کردند و بعلاوه عده کثیر از مقتول و مجروح که در میدان جنگ گذاردند ۱۲۰ نفر اسیر غیر مجروح که از جمله فرمانده یک کمپانی بود با یک مقدار کتیری تفنگ و سایر آلات حربیه بدست قشون اسلام افتاد. در میان مقتولین روس اجساد چند نفر صاحب منصب نیز دیده میشود.

در حوالی سقز از اواخر ماه ذی الحجه تا بحال چندین مرتبه جنگ بین روسها و قشون عثمانی و ملیون ایرانی دست داده است. از قرار اخبار جراید در اصفهان بختیارین و جناب حاج آق نور الله اعلان جنگ بروسها کرده اند.

در شماره سابق یکی از تأییرات غیر مترقبه پیشرفت قشون عثمانی در ایران تعطیل «موقتی» روزنامه اطلاعات شمردیم. اینک روزنامه «وعد» که طرفدار متفقین بود نیز در یک اخضریه در آخرین شماره سال سوم تعطیل «موقتی» خود را بقارئین اعلام میدارد.

اما اوضاع سیاسی ایران در ماه شوال در اواخر صدارت سپسالار اعظم (ولی خان نصر السلطنه معروف بسپهدار) دولتین گلیس و روس بنای یک طرح تازه در ایران ریخته بودند و بدین وسیله در صدد بودند که قسمت عمده از بقیه استقلال ملی ایران را نیز از میان برده و دست

حساب معلوم شده که سرمایههای انگلیسی که برای ساختن راههای آهن و آبیاری و غیره در هندوستان بمصرف رسیده معادل است با پانصد ملیون لیره انگلیسی و منفعت این مبلغ را هر ساله ملت هند باید از قرار صدی پنج پردازد و خود این رقم که سالیانه ۲۵ ملیون لیره (قریب ۱۵۰ ملیون تومان) میشود از کیسه هندیها بکلی بیرون می رود. از طرف دیگر حقوقی که سالیانه از پول هند بحیب مأمورین حکومتی و نظامی انگلیسی می رود کمتر از ۵ ملیون لیره نمیشود. از این قرار علاوه بر مبلغ هنگفتی که از تجارت هند عاید انگلستان میگردد فقط از دو رقم فوق متلماً سالی ۳۰ ملیون لیره (قریب ۳۶۰ کرور تومان) از پول هندرا نهنگ انگلیس بلع میناید. از طرف دیگر تنها مالیات مستقیمی که انگلیسها از دهاقین میگیرند ۵۰ در صد قیمت محصولات زمینی است بعلاوه بعضی مالیاتهای محلی و مختلف دیگر. بطوریکه میتوان گفت که رویه هر قده صدی هفتاد و پنج از محصولات هند بصورت مالیات عاید انگلیسها میگردد. و این فقره باعث تعجب خیلی از ماها خواهد شد چه ما می بینیم که مالیات صدی پنج که ما در انگلستان باسم «مالیات عایدات»^(۱) می پردازیم باعث چقدر سر و صداها و شکایتهاست با آنکه این مالیات صدی پنج از عایدات خالص یعنی دخل خالص خرج در رفته است. در صورتیکه در هند مالیات صدی ۷۵ از اصل عین خود محصول زمین است بدون وضع مخارج! و باعث فقر و سستی که ملت هندوستان را بدون هیچگونه امید رستگاری روز بروز بهلاکت نزدیکتر مینماید همین مسئله مالیاتهای بیرون از اندازه است لاغیر».

کاش در عوض این همه منافعی که انگلیسها پیش از سیصد سال است از هندوستان میبرند اقلاً یک اندازه دلسوختگی درباره تعلیم و تربیت اولاد آن مملکت مینمودند و تا یکدرجه لذت ترقیات علم و تمدن عصر حاضر را بآنها میچشانیدند. ولی بدبختانه در یک چنین مملکتی که فقط از مالیات نمک سالیانه قریب ۱۸ ملیون تومان عاید حکومت میگردد بودجه معارف بیش از ۴ تا ۵ ملیون تومان نمیشود و از این مبلغ نیز باز یک سهم مهمی بحیب خود انگلیسها می رود. و ترتیب تعلیم و تعلم هم باندازه عادتاً عاقدی اساسی و در هم بنا نهاده شده است که لارد کرزن^(۲) مشهور که از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ نایب السلطنه هند بود میگوید که «ما انگلیسها در هند با معلمین ناقص تعلیمی ناقص برعایای ناقص خود میدهم و نتایج این تعلیم نیز بالکل ناقص است و با جرئت تمام وبدون آنکه هیچکس با عقیده من مخالف باشد میگویم که ما در باره تعلیم در هند باقصی درجه مقصریم».

بر عکس هر چه بودجه معارف سبک است بودجه نظام سنگین و کمر شکن است و سالیانه بیشتر از ۱۲۰ ملیون تومان میشود (در سال ۱۳۳۱ بطور تحقیق معادل با ۳۰۶،۱۸۸،۰۰۰ روپیه بوده که تقریباً صد و بیست و دو ملیون و نیم تومان باشد) در صورتیکه ملت هند از این نظام هیچ فایده که نمیرد سهل است مضار فوق العاده نیز متحمل میشود. چنانکه در موقع جنگ کنونی این مسئله بخوبی آشکار گردید که چگونه انگلیسها هندیان

H. Hyndman (۱)

Impots sur le revenu (۱)
Lord Curzon (۲)

و حسن رضای خود حمایت دولّین روس و انگلیس را پذیرفت. دولت ایران بمحض اطلاع از انتشارات فوق فوراً بتوسط سفرای خود در لندن و پترسبورگ تکذیب رسمی از اینگونه مطالب نمود و اینک تمام جدّ و جهد خود را مصروف میدارد که تا حدّ مقدور از نتایج مضرّه این صدمه عظیم جلوگیری کند.

اولین روز استقلال لهستان

در ورشو

در موقع تشریفات رسمی برای قرائت فرمان استقلال لهستان از طرف قون بزرگ^(۱) حاکم کل لهستان تمام انجمنهای مختلفه شهر ورشو و هیئهای محصلین و شاگردان مدارس و سربازان فوج لهستانی در قشون آلمان با پرچمهای وطنی خود در قصر بلودر حضور بهم رسانیدند. نمایندگان مذاهب مختلفه «وسنا» و دارالفنون و مدارس عالی و هیئت قضا و اولیای امور شهر و ایالت ورشو و مجامع علمی و صنعتی و باقی ماندگان سربازان شورش ملی سنه ۱۲۸۰ هجری نیز حاضر بودند. و از جمله مدعوین محترم خلیفه کاتولیک ورشو کاکووسکی^(۲) و شاهزاده لوبومیرسکی^(۳) رئیس شهر و دکتر بروچنسکی^(۴) مدیر دارالفنون و کنت شوپتچکی^(۵) فرمانده دستجات لهستانی در قشون آلمان بودند.

ظهر درست حاکم کل برخاسته فرمان را از دست پیشکار خود گرفته با صدائی بلند و رسا و تأثیر آمیز آنرا قرائت نمود در حالی که سکوت و خموشی مطلق در تمام تالار و اطراف فرمانفرما بود.

پس از اتمام قرائت متن پولونی فرمان را به کنت هوتن چاپسکی^(۶) داده و کنت مزبور نیز یکدفعه دیگر آنرا بزبان پولونی قرائت نمود. در اینموقع صدای دست زدن از هر جانب بلند شد و مدتها طول کشید. پس از آن مدیر دارالفنون نطق نمود حاکی از تشکر و امتنان از قیصر آلمان و امپراطور اتریش و نطق خود را با فریاد زنده باد لهستان آزاد و مستقل خاتمه داد. آنگاه حاکم کل نطق مهیجی نمود و از جمله گفت «خاطر ملت لهستان دیگر از بابت سرتوشت وطن خویش تشویش و اندیشه نخواهد داشت و حالا دیگر باید هرچه زودتر ملت لهستان با اداره سلطنت ملی خود پردازد». پس از این نطق موزیک سرود قدیم ملی لهستان را «خدا که اینگونه لهستان را حمایت کرده است» نواخت و هم در این لحظه یرق ملی لهستان بر فراز برج و تمام زوایای قصر افراشته گردید. و وقتیکه صدای سرود ملی که در تمام مدت طویل تسلط روسها خواندن آن بکلی غدنغن بود بگوش جمعیتی که در خارج قصر گرد آمده بودند میرسد چندین هزار نفر دفته سربازان برسم احترام برهنه نموده و با موزیک هم آواز شده بنای خواندن سرود را میگذارند. نمایشهای فرح و شادمانی تا نیمه شب طول میکشد.

تصرف و تحکم خود را در آن مملکت درازتر گردانند. اصل مقصودشان عبارت بود از اینکه مالیه و قوای جنگی ایران را نیز کاملاً در تحت اختیار خود در آورده و بکلی حقوق حکمرانی ایران را پایمال سازند. بنابراین دولّین معاً بر رئیس الوزرای ایران سپهسالار اعظم پیشنهاد نمودند که یک هیئت مختلطی مرکب از مأمورین روسی و انگلیسی و بلژیکی و ایرانی در مالیه ایران و جمع و خرج آن از هر حیث نظارت تامه داشته باشد و بموجب یک قرار داد جداگانه مشتمل بر فصول متعدده مداخله این هیئت را در کلیه امور مالیه که عبارت از اخذ مالیات و صرف آن باشد شرط نمودند. در خصوص امور نظامی هم تکلیف کردند که دو قشون ایرانی یازده هزار نفری تشکیل شود یکی در ولایات جنوبی ایران و یکی در ولایات شمالی. قشون که در جنوب تشکیل خواهد شد در زیر اداره و فرمان صاحب منصبان انگلیسی خواهد بود و محارج آنرا نیز تا آخر جنگ فرنگستان دولت انگلیس خواهد پرداخت و قشون شمالی در زیر اداره و فرمان صاحب منصبان روسی خواهد بود و محارج آنرا تا آخر جنگ فرنگستان دولت روسیه متکفل خواهد شد. دولت روسیه مایل بود که در خصوص قشون شمالی همان بریگاد معروف قزاقخانه ایرانی را تا یازده هزار نفر توسعه دهد.

دو دولت همجوار برای پیشرفت این مقاصد متوسل بتدابیر معمولی خویش گشته و در ضمن بنای تهدید نسبت بدولت ایران نهادند که اگر پیشنهاد مزبور ردّ شود «در لندن و پترسبورگ تأثیرات بد خواهد داشت» و نتایج آن برای ایران وخیم خواهد بود.

سپهسالار هم در تحت فشار تهدید و اجبار در ششم شوال گذشته شخصاً یک جواب بی سر و بی پیشنهاد حضرات میدهد و ایشان این جواب شخصی را یعنی قبول مقاصد خویش از طرف دولت ایران تلقی نموده و با عجله هرچه تمامتر شروع بعملیات میکنند. از طرف دیگر نیز در دنیا منتشر مینمایند که قراردادی بمضامین فوق مابین دولّین روس و انگلیس و ایران بسته شد.

انتشار این اخبار باعث شد که افکار عامه سخت بهیجان آمد. مردم ایران از اینکه دیدند باقی مانده استقلال ایران نیز دارد باین سرسریها از میان میرود برآشفته و نمایندهای ملی دادند و هیئت وزرای ایران برافتاد و وثوق التوله بمسند صدارت رسید. و همانوقت فوراً دولت انگلیس بتوسط یک مراسله رسمی سیر پرسی سایکس را که سابقاً قسول انگلیس در کرمان و بعد در مشهد بود و از چندی بعد در جنوب ایران مشغول تربیات قشونی بود بریاست قشون جنوبی ایران معرفی نمود. روسها هم بلا تأخیر مشغول توسعه دائره قزاقخانه در اصفهان و سایر نقاط گردیدند.

اگر چه این پیش آمدها یک صدمه باستقلال ملی ایران بود و لکن روزنامههای روسی بآن رنگ دیگری داده و بیرون از اندازه بزرگ بهم دادند. چنانکه «نواویه ورمیا» و «روسکویه اسلوه» صریحاً از زوال استقلال ایران صحبت نموده و حتی «نواویه ورمیا» در پایان مقاله خود در این خصوص نوشت که «جای بسی امتنان است که دولت ایران بمیل

(۱) Von Beseler (۲) Kakowski (۳) Lubomirski (۴) Brudzynski (۵) Szoptycycki (۶) Hutten-Czapski